مقام معلّم

جواد محدّثى

ما, در بسيارى موارد, مديون و وامدار ديگرانيم; از جمله آنان كه ما را (علم) و (دين) مى آموزند و (حق تعليم) بر گردن ما دارند. برخى مى بينند, برخى به ديگران (ديد) و (بينش) مى دهند.

بعضى مى روند, بعضى ديگران را (رفتن و رسيدن) مى آموزند. بعضى خودشان پرواز مى كنند, بعضى هم به ديگران پرواز ياد مى دهند. معلمان و مربّيان از اين دسته اند. تنها مادران نيستند كه (دستم بگرفت و پا به پا برد تا شيوه راه رفتن آموخت),بلكه آموزگاران نيز در مسير دانش و آگاهى, دستمان را مى گيرند و پلّه پلّه ما را به جايگاه والاى دانش و بصيرت بالا مى برند. از اين رو مقامشان والاست و بر گردن ما حق دارند. ما وظيفه داريم تا با خوب آموختن و رعايت ادب و احترام, به تكليف خود در برابر آنان عمل كنيم.

هان اى معلّم ! سازنده فكر و روان كودكانى/ آموزگار و رهبر نسل جوانى / هان اى معلّم ! تو نقش ساز و شكل پرداز روانى/ سازنده انديشه هاى جاودانى / پروازمان آموز, اى پرواز آموز / در قلب هاى پاكمان مشعل برافروز / اى رهرو راه آشنا, اى پير تدبير / در كوره راه زندگانى دستمان گير1

احترام استاد

تعاليم دينى به ما مى آموزد كه از هر كس چيزى آموخته ايم و نقش استادى براى ما داشته است, قدرش را بشناسيم, در مقابل او متواضع و مؤدّب باشيم. حق ّ او را ادا كنيم, هميشه از او به نيكى ياد كنيم و او را همچون پدر خويش بشناسيم. به ويژه اگر معلم اخلاق باشد, احترامش بيشتر خواهد بود.

شهيد بزرگوار, آية الله مطهرى نسبت به معلمان خودش پيوسته اين حالت را داشت و حق آنان را از ياد نمى برد. در مقدمه يكى از آثار خود, از يكى از استادان برجسته خودش به نام (حاج ميرزا على آقا شيرازى اصفهانى) ياد مى كند و خوبى هاى او را بر مى شمارد و به عنوان استادى كه اولين بار, او را با (نهج البلاغه) آشنا ساخت, از او تعريف مى كند و دورانِ حضور در درس هاى او را اين گونه مى ستايد: (درك محضر او را همواره يكى از (ذخاير) گران بهاى عمر خويش ـ كه حاضر نيستم با هيچ چيز معاوضه كنم مى شمارم و شب و روزى نيست كه خاطره اش در نظرم مجسّم نگردد, يادى نكنم, نامى نبرم و ذكر خيرى ننمايم. )2

نهايت احترام و ادب و شيفتگى را در باره يكى ديگر از استادانش (علامه طباطبايى) نشان مى دهد و هر گاه از استادش ياد مى كند, تعبير (روحى فداه) (جانم فداى او باد) به كار مى برد3 و در جاى ديگر از او به عنوان مجسّمه تقوا و معنويت ياد مى كند و مى گويد: (من ساليان دراز از فيض محضر پر بركتِ اين مرد بزرگ بهره مند بوده ام و الآن هم هستم. )4

در باره استاد ديگرش, امام خمينى نيز اين گونه ياد مى كند:

(درس اخلاقى كه به وسيله شخصيت محبوبم در هر پنج شنبه و جمعه گفته مى شد و در حقيقت درسِ معارف و سير و سلوك بود…, مرا سرمست مى كرد…بخش مهمى از شخصيّت من در آن درس و سپس در درس هاى ديگرى كه در طى ّ دوازده سال از آن استاد الهى فرا گرفتم, انعقاد يافت و همواره خود را مديون او دانسته و مى دانم. راستى كه او روح قدسى الهى بود….)5

انگيزه هاى والا

معلّمى شغل انبياست.6 به تعبير امام راحل: (معلم, امانت دارى است كه امانت او انسان است). با اين حال, اگر يك معلم جايگاه والاى خود را بشناسد, با انگيزه اى بالاتر و با هدف الهى تدريس مى كند و از تدريس خود لذّت مى برد, چون خود را در حال عبادت مى بيند.

در حديثى پيامبر خدا(ص) توصيه هايى به امير المؤمنين(ع) مى فرمايد و سه چيز را از نشانه هاى حقيقتِ ايمان مى شمارد كه يكى از آنها عبارت است از: (بذل العلم للمتعلّم;7 بذل و بخشش علم به دانش آموز. )

آن كه جايگاه والاى معلمى را مى داند, آن را همچون عبادتى مى شمارد كه او را به خدا نزديك مى سازد. يكى از شاگردان شهيد مطهرى در باره وى مى گويد: (استاد مطهرى, تدريس را به عنوان عبادت و وظيفه دينى انجام مى داد. او مدرّس دينى بود نه مدرّس شغلى. به عنوان يك وظيفه خدايى درس مى داد…انسان وقتى پاى درسش مى نشست, احساس مى كرد ايشان در حال انجام وظيفه دينى است. )8

به همين اندازه كه مقام معلم والا و ارجمند است, در صورتى كه منشأ گمراهى شاگردان شود و يا با نبود صلاحيت علمى, به كار تدريس بپردازد, بدون شك خيانت به امانت كرده و در دنيا و آخرت مسئول و منفور خواهد بود.

فضيلت معلمى و حق معلم

در حديثى پيامبر(ص) فرموده است: (صبح و شام در پى آموختن دانش رفتن, نزد خداوند, برتر از جهاد در راه خداست و كسى كه بخشى و بابى از علم را بياموزد و آن را به ديگران هم ياد دهد, از هزار ركعت نماز مستحبّى خواندن برتر است. )9

فضيلت و جايگاه معلم از آن جا روشن مى شود كه شاگردان موظف اند حرمت استادان خود را نگه دارند و شرط ادب را مراعات كنند.

امام سجاد(ع) در سخنانى مى فرمايد:

(آن كه به تو دانش مى آموزد, حق او به گردن تو اين است كه به او تعظيم و احترام كنى, به درس او خوب گوش دهى, با دل و جان توجّه كنى. صدايت را در برابر او بلند نكنى و بر سر او داد نكشى. اگر از ديگرى سؤال كرد, تو جواب ندهى, در جلسه درس او با كسى حرف نزنى, نزد معلّم خود از كسى غيبت نكنى, اگر كسى پشت سرش از او بد گويى كرد, از او دفاع كنى, عيب هايش را بپوشانى و خوبى هايش را براى ديگران آشكار سازى, با دشمنانش رفاقت نداشته باشي…اگر اينها را رعايت كنى, خداوند متعال فرشتگان را شاهد مى گيرد كه تو براى خدا درس آموخته اي…. )10

اين همه سفارش, به دليل جايگاه والاى معلم در نگاه دين و پيشوايان اسلام است. در پايان به سخنانى از حضرت امام خمينى(ره) در باره معلم اشاره مى شود:

(مقام معلّم, مقام والايى است…مقامى است كه خداى تبارك و تعالى از آن تعظيم فرموده است.)11

(نقش معلم در جامعه, نقش انبياست. انبيا هم معلّم بشر هستند. )12

(همه سعادت ها و همه شقاوت ها, انگيزه اش از مدرسه هاست, و كليدش دستِ معلّمين است.)13

محورهاى پژوهش:

1 ـ ارزش علم در اسلام. 2 ـ ويژگى هاى يك معلّم خوب. 3 ـ موقعيت و شأن اجتماعى معلّمان. 4 ـ معلّمى يك شغل است, يا يك عشق؟ 5 ـ انبيا, چه تعاليمى به بشر داده اند؟ 6 ـ پيامبر(ص) و على(ع), دو معلّم بزرگ در مكتب اسلام. 7 ـ وظيفه شاگرد نسبت به معلّم. 8 ـ تأثير رفتار معلّمان بر شاگردان. 9 ـ نقش معلّمان در فرهنگ سازى و تربيت جوانان. 10 ـ خاطراتى از معلمان خوب.

منابع پژوهش:

1ـ قرآن كريم, واژه تزكيه, تعليم, حكمت. 2 ـ اصول كافى, جلد اوّل, كتاب العلم. 3 ـ الحياة, محمد رضا حكيمى, جلد اوّل. 4 ـ آداب تعليم و تعلّم در اسلام, سيد محمد باقر حجّتى. 5 ـ جلوه هاى معلّمى استاد مطهرى, آموزش و پرورش. 6 ـ ميزان الحكمه, واژه علم. 7 معلّم موفّق, حسين دهنوى. 8 ـ گله هاى يك معلم, عبد المجيد حيرت سجّادى. 9 ـ دفتر را باز كنيم, حميد گروگان. 10 ـ وظايف اخلاقى معلم و شاگرد, محمد اسماعيل نورى و جعفر وفا. 11 ـ مربّى كيست؟ سپاه پاسداران. 12 ـ چهل حديث معلّم و دانشجو, سيد مهدى امامى, سازمان تبليغات اسلامى. 13 تمثيلات و تشبيهات در آثار شهيد مطهرى, عليرضا رجائى تهرانى(فصل 3). 14 ـ ترجمه و شرح (المراد من منية المريد), حميد رضا شريعتمدارى.

پى نوشت ها:

1ـ ميثاق, جواد محدثى, ص 75.

2ـ سيرى در نهج البلاغه, مقدمه, ص ده.

3ـ عدل الهى, ص 353.

4ـ حق و باطل, ص 91.

5ـ علل گرايش به مادّيگرى, ص 9.

6ـ به آيات 129 و 151 سوره بقره; آيه 164 سوره

آل عمران و آيه 2 سوره جمعه مراجعه شود.

7ـ شيخ صدوق, من لا يحضره الفقيه, ج 4, ص 360.

8ـ جلوه هاى معلمى استاد مطهرى, ص 53.

9ـ العلم و الحكمه فى الكتاب و السنّه, ص 315.

10ـ شيخ صدوق, خصال, ص 561, (رسالة الحقوق).

11ـ صحيفه نور, ج 6, ص 140.

12ـ همان, ج 8, ص 239.

13ـ همان, ج 6, ص 237.